



دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۸)  
صفحات ۱۳۵ تا ۱۵۵

## ارزیابی برساخت‌گرایانه فرایند تصویب قانون «انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات»؛ با استفاده از نظریه گفتمان

سپیده میرمجیدی<sup>۱\*</sup> محمدجعفر حبیب زاده<sup>۲</sup>، محمد فرجیها<sup>۳</sup>

۱. دانش‌آموخته دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

۲. استاد دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

۳. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۸/۶)

### چکیده

مطابق نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی، واقعیت‌های زندگی روزمره چیزی جز تظاهرات عینی فرایندهای ذهنی افراد نیستند که تنها از راه دلالت‌های لفظی و زبانی محفوظ و در قالب گفتمان‌ها بازنمایی می‌شوند؛ بنابراین، واقعیت‌های جهان اجتماعی، محصول زبان و به عبارت دقیق‌تر محصول و برساخته گفتمان‌ها هستند. جرم نیز همچون دیگر واقعیت‌های اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنابخشی به پدیده‌ها برساخته می‌شود. بر همین اساس، تغییر در گفتمان‌ها نیز موجب تغییر در برساخته‌ها و از جمله تعریف جرایم و قوانین کیفری می‌شود. در این نوشتار، با اتخاذ چنین رویکردی به فرایند قانونگذاری کیفری، فرایند تصویب قانون «انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶ با استفاده از روش تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان بررسی شده است. نتایج این تحقیق از قابلیت ارزیابی برساخت‌گرایانه فرایند تصویب قانون مورد بحث و به‌طور مشخص وابستگی قلمروی جریان آزاد اطلاعات به گفتمانی که در صدد معنابخشی به آن است، حکایت دارد؛ زیرا یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد قانون آزادی اطلاعات همراه با تغییراتی در منافع کنش‌گران فرایند جرم‌انگاری و تغییر گفتمان حاکم بر آنان دچار تحولاتی بنیادین گشته است.

### کلید واژگان

برساخت‌گرایی اجتماعی، گفتمان، کنش‌گر، آزادی اطلاعات، قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات

## مقدمه

واقعیت‌های زندگی روزمره در نگاه نخست ممکن است به منزله واقعیتی نظم یافته و مسلم ادراک شود که پدیده‌های آن از پیش و مستقل از ادراک ما در الگوهای تنظیم شده و خود را بر ادراک افراد جامعه تحمیل کرده و تنها به وسیله آدمیان تعبیر و تفسیر شود و درست به همین دلیل به منزله امر عینیت یافته‌ای جلوه کند که از سلسله موضوعاتی تشکیل شده که پیش از ظهور افراد در جامعه در صحنه زندگی «به‌عنوان» اعیان خارجی معرفی و معین شده است و در نهایت به واسطه زبانی که در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد، پیوسته ما را با جلوه‌های عینی لازم آشنا می‌سازد و نظمی را در برابرمان قرار می‌دهد که این جلوه‌های عینی در آن قابل فهم شده و زندگی روزمره در چارچوب آن برایمان معنی‌دار می‌شود (برگر و لوکمان، ۱۳۹۴، ص ۳۶ و ۳۷). این نگاه به حقایق پیرامونی در حالی است که شاید نتوان به تمام عینیت‌ها و وقایع دنیای نهادی، پایگاه بودن-شناسانه‌ای جدا از فعالیت‌های اجتماعی افراد داد؛ زیرا هستی برخی پدیده‌های اجتماعی کاملاً وابسته به تصمیم ما برای بودن آن‌ها به‌عنوان اعیان خارجی و اجتماعی است. این رویکرد به ساختارهای عینیت یافته دنیای اجتماعی همان چیزی است که از آن با عنوان برساخت اجتماعی واقعیت<sup>۱</sup> یا نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی<sup>۲</sup> یاد می‌شود که به‌عنوان یک نظریه مهم جامعه‌شناختی در مورد معرفت، به لحاظ تاریخی ریشه در دو جریان فکری جامعه‌شناسی معرفت و جامعه‌شناسی علم دارد. جامعه‌شناسی معرفت در معنای عام آن شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که رابطه فکر و جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این معنا می‌توان ردپای برساخت‌گرایی را در معرفت‌شناسی، در سازه‌نگاری معرفتی<sup>۳</sup> دنبال کرد. جامعه‌شناسی علم نیز روابط درونی علم (به معنای Science) را به‌مثابه یک نهاد اجتماعی با هنجارهای اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد (توکل، ۱۳۸۴، ۵۱). با این حال، ریشه برساخت‌گرایی در علوم اجتماعی به اثر پیتر برگر<sup>۴</sup> جامعه‌شناس اهل ایالات متحده آمریکا و توماس لوکمان<sup>۵</sup> جامعه‌شناس متولد اسلوانی کنونی، با عنوان «ساخت اجتماعی واقعیت» در سال ۱۹۶۷ بازمی‌گردد.

این نظریه با نگرش ضد ذات‌گرا<sup>۶</sup> توجه بیشتر خود را متوجه ابعاد ذهنی پدیده‌ها می‌سازد تا ابعاد عینی آن‌ها و معمولاً به دنبال این نیست که بگوید پدیده‌ها در واقعیت عینی به چه شکلی هستند؛ زیرا بیشتر رویکردهای برساخت‌گرایی، اساساً اعتقادی به عینی بودن واقعیت‌ها ندارند؛ بلکه معتقدند آنچه از آن به‌عنوان واقعیت یاد می‌شود، امری از پیش تعیین شده یا از پیش داده شده

1. Social Construction of Reality
2. Social Constructionist
3. Constructivist Epistemology
4. Peter Berger
5. Thomas Luckmann
6. Anti-Essentialist

نیست. بلکه برخی واقعیت‌های اجتماعی، زاییده و ساخته ذهن افراد و گروه‌هاست. از این‌رو، برساخت‌گرایان بیشتر به دنبال آن هستند که هر پدیده توسط ذهن سوژه<sup>۱</sup> به چه صورت ادراک، احساس و تعریف می‌شود. از این منظر، برداشت ما از این‌که چه چیزی یک واقعیت اجتماعی است و چه چیزی نیست، خود یک محصول یا برساخته اجتماعی است. به همین دلیل، اقامه دعوی یا فرایند تعریف شرایط ظاهراً مسئله‌دار اجتماعی به‌عنوان یک واقعیت، از اهمیت کلیدی در این رویکرد برخوردار است (Spector & Kitsuse, 1987[1977], p. 54) و (Best, 2004, p. 14-29).

بدین‌سان، می‌توان برساخت‌گرایی اجتماعی را نظریه‌ای دانست که وجود یا عدم وجود یک واقعیت را در ذات آن نمی‌بیند؛ بلکه معتقد است واقعیت بر اساس نوع نگاه و برخورد ما انسان‌ها از طریق زبانی که در زندگی روزمره مورداستفاده قرار می‌دهیم، ساخته می‌شود و به همین علت، برای تحلیل آن نیز مهم‌ترین مقوله، تعریف ما از آن است. از این‌رو، نظریه برساخت‌گرایی با قرائت‌های ایدئولوژیک، عینی، ابژکتیو<sup>۲</sup> و ازلی از حقایق و واقعیت‌ها و تبدیل آن‌ها به صورت‌های قدسی نقد ناپذیر (البته نه در خصوص تمام واقعیت‌ها)، مخالف است.

به این ترتیب، چگونگی تعریف واقعیت‌های اجتماعی و به‌ویژه کسانی که آن تعریف را در قالب‌های زبانی و گفتمانی<sup>۳</sup> موردنظر خود ارائه می‌دهند؛ در چگونگی برساخت یک مسئله و موضوع به‌منزله یک واقعیت اجتماعی بسیار مهم است و باز به همین دلیل، پیروز فرایندهای تعریف مشکل هم آن دسته از کنش‌گرانی هستند که در متقاعد کردن دیگران در وجود نوع خاصی از مشکلات اجتماعی، از توان و قدرت بیشتری برخوردارند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: فون هایک، ۱۳۸۰)؛ زیرا در صورت وجود تعاریف متعارض درباره واقعیت‌های اجتماعی<sup>۴</sup>، شخص یا گروهی که قدرت بیشتری دارد، از فرصت‌های بهتری برخوردار است که تعاریفش را در خصوص یک واقعیت اجتماعی به دیگران تحمیل کند و یا با قدرت اقناعی خود به پیروزی برسد (برگر و لوکمان، ۱۳۹۴، ص ۱۵۰).

نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی با چنین نگاهی به واقعیت‌های اجتماعی، تعارض در فرایند تعریف آن‌ها و چگونگی رفع آن‌ها، ساخت اجتماعی واقعیت‌ها را از طریق قوانین وضع شده توسط پیروزمندان این بازی قدرت به چالش می‌کشد؛ زیرا معتقد است برخی سهامداران یا کنش‌گران برساخت اجتماعی، با توجه به جایگاه و توان خاصی که برای چانه‌زنی بر سر علائق و منافع<sup>۵</sup> خود دارند، می‌توانند با کنترل، جهت‌بخشی و شکل‌دهی به پیام‌های ارسالی و حل تعارضات احتمالی پدید آمده به هنگام برساخت یک موضوع به‌منزله یک مشکل اجتماعی<sup>۶</sup>، در برساخت اجتماعی و

- 
1. Subject
  2. Objective
  3. Discourse
  4. Conflicting Definitions about Social Reality
  5. Interests
  1. As a Social Problem

صورت‌بندی<sup>۱</sup> واقعیت‌ها آنچنان که در مسیر تأمین خواسته‌ها و مطالبات خود باشد، نقش‌آفرینی کنند.

با این توضیحات می‌توان جرم - البته نه تمامی جرایم را همچون جرایم طبیعی و یا جرایمی که در گفتمان دینی مستوجب مجازات‌های حدی بوده و یا مبتنی بر ارزش‌های مسلم و عینی شرعی جرم‌انگاری شده‌اند - نمونه‌ای از یک برساخت اجتماعی دانست. به این معنا که جرم نه یک واقعیت عینی که برساخته ذهن انسان‌هاست. از این‌رو، روایت‌های برساخت‌گرایانه از چگونگی برساخت واقعیت‌های اجتماعی به هنگام پیدایش تعاریف متعارض درباره واقعیت در جامعه، تعامل اجتماعی میان برخی گروه‌ها و در چارچوب توافقات محرمانه، تعارض منافع و روابط قدرت و در یک‌کلام، برساخته‌های قدرتمند و ماهرانه از واقعیت‌های اجتماعی با استفاده از زبان و در قالب گفتمان‌ها، موضوعی است که در برساخت رفتارهای مجرمانه و در فرایند جرم‌انگاری نیز واقع می‌شود.

بر همین اساس، در این مقاله قانون «انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» با چنین رویکرد برساخت‌گرایانه، ذهنی و تعریف‌محوری به فرایند جرم‌انگاری، مورد بررسی قرار گرفته است تا مشخص شود چگونه مفاهیم و نظام معنایی گفتمان اصلاحات از جمله مفهوم «آزادی»، موجب برساخته شدن مشکلی با عنوان جریان محدود اطلاعات در اواخر عمر دولت هشتم اصلاح‌طلب و سپس تدوین و ارسال لایحه آزادی اطلاعات به مجلس هفتم می‌شود. سپس طرح دوباره این لایحه در دولت اصولگرای نهم، برساخت‌زدایی و برساخت دوباره مفهوم آزادی اطلاعات مطابق با عناصر گفتمانی اصولگرا موجب می‌شود آزادی اطلاعات با مدلول‌های به مراتب محافظه‌کارانه‌تری نسبت به گفتمان اصلاحات همراه شود؛ آنچه نشان می‌دهد قانون همراه با تغییراتی در منافع کنش‌گران فرایند جرم‌انگاری و تغییر گفتمان حاکم بر آن تغییر می‌کند؛ زیرا هر کنش‌گر «آزادی اطلاعات» را بر اساس گفتمان مورد قبول خود تعریف و به عبارتی برمی‌سازد. در نتیجه می‌توان از برساخته و گفتمانی بودن فرایند تصویب قانون آزادی اطلاعات، حول محور قدرت گفتمان هژمونیک شده بر ساختارهای رسمی تصمیم‌گیری، یعنی گفتمان اصولگرا سخن گفت. از این‌رو، عنوان مقاله حاضر حاوی سه پیام به خواننده است: ۱. جرم یک برساخت اجتماعی است؛ ۲. جرم یک برساخته گفتمانی است؛ و ۳. جرم برساخته روابط قدرت است. بر این اساس، در بخش نخست مقاله، ابتدا نقش زبان در برساخت واقعیت‌های اجتماعی مطرح می‌شود تا مشخص شود چگونه کاربردهای گوناگون زبان در حوزه‌های مختلف و به عبارت صحیح‌تر در قالب گفتمان‌های مختلف، به برساخت‌های گوناگونی از یک موضوع یا مسئله به‌منزله یک واقعیت منجر می‌شود. پس از آن، برای نشان دادن این‌که چگونه نقش‌آفرینی گفتمان‌های مختلف در فرایند قانونگذاری کیفری به برساخته‌های مختلفی از یک قانون مانند قانون آزادی اطلاعات منجر می‌شود، جرم به‌منزله نوعی برساخت

اجتماعی با تفصیل بیشتری بیان می‌شود. سپس فرایند تصویب قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات با نگاهی برساخت‌گرایانه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بدین معنا که ابتدا تعارض میان کنش‌گران در قالب تعارضات گفتمانی در مراحل مختلف تصویب قانون موردنظر شناسایی می‌شود تا نشان داده شود چگونه می‌توان از یک پدیده مانند جریان اطلاعات در کشور، در قالب گفتمان‌های مختلف، محدوده‌ها و قلمروهای گوناگونی برساخت. سپس با توجه به شکل نهایی قانون، این موضوع طرح می‌شود که کدام گفتمان با توسل به چه ابزارها و سازوکارهایی، تعیین‌کننده نحوه حل تعارض بوده و درواقع توانسته است با قدرت اقناع‌کنندگی خود، تعاریفش از واقعیت را به دیگران تحمیل کند. انتظار می‌رود در این مرحله بتوان مشخص نمود روش اتخاذشده برای حل تعارض تا چه اندازه در راستای نفع عامه مثبت ارزیابی می‌شود.

اما پیش از پرداختن به محورهای فوق لازم است پیرامون رابطه برساخت‌گرایی اجتماعی با نسبیت‌گرایی معرفت‌شناختی توضیحی ارائه شود؛ زیرا نسبیت‌گرایی یکی از مهم‌ترین نقدهای وارد بر برساخت‌گرایی است. درحالی‌که برساخت‌گرایی اجتماعی به‌مثابه نظریه‌ای برآمده از الگوی انتقادی، گرچه ریشه در جامعه‌شناسی معرفت دارد، ولی لزوماً به نسبیت‌گرایی معرفت‌شناختی نمی‌انجامد. برای اثبات این مدعا، از سنت عقل‌گرایانه انتقادی کارل پوپر<sup>۱</sup> و طرح او با عنوان «تقرب به حقیقت» استفاده کرده‌ایم.

پوپر معتقد است گرچه قرائت‌هایی همانند برساخت‌گرایی اجتماعی، حقیقت را توافق با واقعیت‌های چیزی که اظهارشده، معرفی می‌کند و به تبع آن اعتقاد به ذات (خواه راست و خواه دروغ) را مانعی جدی و خطرناک در رشد معرفت و اندیشه بشری می‌داند که از طرح مسائل تازه و سودمند جلوگیری می‌کند (پوپر، ۱۳۶۸، ص ۱۳۰) و بنیاد تمامی معارف بشری را حدس‌هایی می‌داند که قابل آزمون و درنتیجه خطاپذیرند و از همین رو، اعتقاد به غیر یقینی بودن تمام معرفت‌ها و درواقع عدم قطعیت جهان و نیز عدم قطعیت صدق دارد، ولی منتفی بودن معرفت یقینی و تمایز میان حقیقت و یقین مطلق، گرچه به معنای اثبات‌ناپذیری صدق است، ولی از دیدگاه پوپر، هرگز به معنای نبودن صدق و تسلیم به نسبی‌گرایی نیست؛ زیرا برخلاف آموزه‌های نسبیت‌گرایی معرفت‌شناختی، حقیقت وجود دارد، اما آشکار نیست و رسیدن به آن هم به‌آسانی میسر نیست. بلکه تلاش برای رسیدن به حقیقت از طریق «عقل‌گرایی انتقادی» ممکن است. برای این منظور پوپر مفهوم تقرب به حقیقت را به‌منزله هدف علم، مطرح می‌سازد (پوپر، ۱۳۸۹، ص ۳۲۰-۳۲۱). در این معنا، گرچه شناخت منتج به حصول حقیقت مطلق و ملاکی برای رسیدن به آن منتفی است و به همین جهت، امکان تحقق دانش مطلق نه‌تنها بر اساس پیش‌فرض‌های برساخت‌گرایی اجتماعی که به‌طور کلی در هر تحقیق علمی و با هر مبنای نظری امکان‌پذیر نیست، ولی وصف رشد و افزایش

1. Karl Popper

شناخت و تقرب به حقیقت همواره ممکن است. براین اساس، می‌توان گفت گزاره الف از گزاره ب به صدق نزدیک‌تر است، به این شرط و تنها به این شرط که مضمون صدقی آن افزایش یافته باشد. بدون آن که مضمون کذبی‌اش افزوده شود. لذا هیچ دلیلی نیست که نسبت به تصور از نزدیک شدن به حقیقت یا پیشرفت دانش شکاک باشیم (پوپر، ۱۳۸۰، ۱۲۸۴-۱۲۸۳)؛ چراکه دانش اصلاح‌شده نسبت به ماسبق خویش به حقایق نزدیک‌تر هستند. گرچه آن‌ها نیز خاصیت نهایی ندارند و راه برای نزدیک‌تر شدن به حقیقت همواره باز است. لذا، عقلانیت یک نظریه، ریشه در این واقعیت دارد که ما بدان جهت آن را می‌پذیریم که از اسلاف خود بهتر است. به عبارتی آزمون‌های سخت‌تری از سر می‌گذارند و این یعنی نزدیک‌تر شدن به حقیقت (پوپر، ۱۳۶۸، ۳۰۹). در نتیجه، تمامی شناخت‌ها، نه نسبی و نه مطلق هستند. بلکه بهترین شناخت، مقرب‌ترین آن‌ها به حقیقت به شمار می‌رود. بدیهی است این نگرش که بن‌مایه برساخت‌گرایی اجتماعی است، با نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی که معرفت یا صدق را برحسب زمان، مکان، جامعه، فرهنگ، دوره تاریخی، چارچوب یا طرح مفهومی، تربیت و اعتقاد شخصی امری نسبی می‌داند، در تعارض آشکار است.

### ۱. نقش زبان در برساخت واقعیت‌های اجتماعی

تمام هستی‌ها برساخته نیستند؛ بلکه تنها معرفت ما از آن‌ها برساخته و به چارچوب‌های ذهنی ما وابسته است؛ یعنی از منظر هستی‌شناختی و در این سطح، واقعی و به عبارتی «رنالیست» هستند (چاپرک، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷ و ۱۳۸). در نتیجه، در پاسخ به این پرسش که «وقتی گفته می‌شود چیزی برساخته است، باید چه چیز آن را برساخته بدانیم؟»، می‌توان گفت همه یا برخی باورهای ما برساخته‌های اجتماعی‌اند. این گروه از برساخت‌گرایان معتقدند پدیده‌های فیزیکی در عالم خارج وجود دارند. دخل و تصرف انسان‌ها، تنها انتساب معنا به پدیده‌های مزبور است. معناهایی که به کمک زبان صورت پذیرفته و در قالب یک گفتمان در حوزه‌ای خاص بازنمایی می‌شوند. از این‌رو، حقایق وجود دارند و زبان تنها در برساختن شکل خاصی از آن واقعیت نقش آفرینی می‌کند (همان، ص ۱۳۶). از این‌روست که در این وجه از برساخت‌گرایی که «برساخت‌گرایی معرفت‌شناختی» خوانده می‌شود، مانند دیگر وجوه این نظریه یعنی برساخت‌گرایی‌های هستی‌شناختی و معناشناختی، گفته می‌شود واقعیت یا همان «تظاهرات عینی فرایندهای ذهنی آدمیان»، تنها از راه «دلالت‌های لفظی و زبانی» محفوظ و در قالب «گفتمان‌ها» بازنمایی می‌شود. در حقیقت، هنگامی که گفتمان را به معنای «کاربرد زبان در یک حوزه خاص» (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸) و به عبارت روشن‌تر «شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم یکی از وجوه آن» (همان، ص ۲۹) به کار می‌بریم، به لحاظ هستی‌شناختی بر این مطلب تأکید می‌کنیم که حقایق ثابت بیرونی وجود ندارند و تنها از طریق گفتمان است که این حقایق بازنمایی می‌شوند. در این بازنمایی زبان حقیقت را

ایجاد می‌کند و تغییر می‌دهد. از این رو گفته می‌شود واقعیت‌های جهان اجتماعی، محصول زبان و گفتمان‌ها است؛ زیرا با استفاده از زبان و از طریق انتساب معنا به خود و جهان پیرامونمان است که می‌توانیم جهان را بفهمیم و به این معنا، ما و جهان هر دو معنایی هستیم که به خود و جهان نسبت داده و معانی مزبور را برمی‌سازیم. در واقع، در این بازنمایی، زبان حقیقت را ایجاد می‌کند و تغییر می‌دهد. پس جهان اجتماعی محصول گفتمان‌هاست. گفتمان‌هایی که به واقعیت‌ها معنا می‌دهند و جهان اجتماعی، در نتیجه همین فرایند معنا بخشی برساخته می‌شود. از این رو، تغییر در گفتمان‌ها، خود موجب تغییر در جهان اجتماعی می‌شود. به عنوان مثال، سیل پدیده‌ای فیزیکی است که در عالم خارج به واقع رخ می‌دهد. این ما هستیم که در قالب گفتمان‌های مورد پذیرش خود به آن معنا داده و به عبارت دقیق‌تر، آن را برمی‌سازیم. گاه آن را «یکی از هزاران پیامد جهانی اثر گلخانه‌ای» می‌نامیم. گاه ناشی از «سوء مدیریت» و گاه «تجلی اراده و خشم الهی» می‌دانیم (همان، ص ۲۹ و ۳۰). در بستر حقوق کیفری نیز در خصوص برساخت پاره‌ای جرایم، وضع به همین منوال است. به عنوان مثال، سقط جنین، اتفاقی است که در جهان ماده رخ می‌دهد و این ما هستیم که با استفاده از ابزارهای زبانی و با انتساب «تقدس حیات» یا «آزادی اراده» این عمل را یا به منزله یک جرم یا عملی مباح برمی‌سازیم.

برگر و لوکمان در خصوص نقش زبان در برساخت واقعیت‌های اجتماعی معتقدند: «مظاهر عینی عام زندگانی روزمره اصولاً از راه دلالت‌های لفظی محفوظ می‌مانند. زندگی روزمره بیش از هر چیز دیگر، زندگی‌ای است که ما به کمک و از طریق زبان با هم‌نوعانمان در آن شرکت داریم. از این رو، درک زبان برای درک واقعیت زندگانی روزمره ضروری است ... ما به هستی خویش از طریق زبان عینیت می‌بخشیم» (برگر و لوکمان، ۱۳۹۴ ص ۵۷ و ۵۸).

به همین دلیل اساساً روش تحقیق به شیوه برساخت‌گرایی اجتماعی، روش تحلیل گفتمان است. روشی که نشان می‌دهد چگونه گفتمان‌های گوناگون، برساخته‌های گوناگونی از یک واقعیت اجتماعی ارائه می‌دهند. به این معنا که چگونه می‌توان با کاربرد زبان در قالب گفتمان‌های گوناگون، مانند گفتمان ایدئولوژیک، گفتمان سیاسی، گفتمان اقتصادی، گفتمان فرهنگی و غیره، معانی مختلفی به یک پدیده داد؛ زیرا شیوه سخن گفتن ما درباره جهان هویت‌ها و روابط اجتماعی، آن‌ها را به شکلی خنثی بازتاب نمی‌دهد؛ بلکه نقشی فعال در ایجاد آن‌ها و تغییرشان دارد (یورگسن و فیلیس، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

بدیهی است چنانچه گفتمان‌های گوناگون در صدد برساخت پدیده واحدی باشند، فرایند معنا بخشی به پدیده‌ها، به صحنه تقابل و تعارض میان گفتمان‌ها تبدیل می‌شود؛ زیرا هر گفتمان بر آن است پدیده مورد نظر را مطابق نظام معنایی و عناصر گفتمانی و به تعبیر نظریه گفتمان، مطابق «دال‌ها» و «مدلول‌های» مورد نظر خود و با ساختار شکنی از ثبات معنایی گفتمان رقیب بر سازد.

در این میان، گفتمانی که به ابزارهای قدرت بیشتری دسترسی دارد، می‌تواند با تثبیت نظام معنایی خود، به یک ثبات نسبی رسیده و آنگاه تبدیل به گفتمان هژمونیک شود (مقدمی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰). آنچه به تعبیر نظریه گفتمان با از میان بردن ثبات معنا و شکستن هژمونی گفتمان رقیب محقق می‌شود نقش اساسی قدرت را در بقاء یا نابودی گفتمان‌ها بیش‌ازپیش مشخص می‌سازد (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۱ و ۳۵۲).

## ۲. جرم: برساخته‌ای قدرتمند و ماهرانه از واقعیت اجتماعی

جرم‌انگاری فرایندی پویاست که در مراحل مختلف آن کنش‌گران متعددی با هدف نمایندگی نفع عامه نقش‌آفرینی می‌کنند. در این فرایند هر کنش‌گر در تلاش است رفتارهای مجرمانه را مطابق با دیدگاه‌ها، اهداف، ارزش‌ها و به‌طور کلی گفتمانی که متعلق به آن است، تعریف کند. از این منظر، جرم نیز یک برساخته اجتماعی است؛ زیرا آنچه جرم به شمار می‌رود، متفاوت است و بستگی به این دارد که چه شخص یا نهادی جرم را تعریف می‌کند.

این رویکرد ذهنی یا ذهنیت‌نگر به جرم از یک‌طرف در مقابل رویکرد کلاسیک یا علمی به جرم قرار دارد که با نگاه فلسفی و بر پایه اندیشه روشنگری، بدون توجه به عوامل پیدایی و مشخص نمودن موقعیت‌های اجتماعی جرم، تنها به ایجاد یک نظام عقلانی تنبیه و کنترل و برقراری نظم می‌اندیشد و بر قطعیت و حتمیت مجازات‌ها، عقلانیت، اختیار و آزاد بودن انسان تأکید می‌کند (صادقی فسایی و پروین، ۱۳۹۰، ص ۲۱۵) و از طرف دیگر در مقابل رویکرد مسلط در جرم‌شناسی یعنی رویکرد اثباتی یا همان رویکرد عینی‌نگر یا عینیت‌گرا به جرم است که جرم و رفتارهای مجرمانه را در جامعه اموری مسلم، کمی و عینی و به‌مثابه شرایطی مضر، ملال‌آور و مسئله‌دار قلمداد می‌کند. رویکردی که با نگاه تعینی، جزئی و جزم‌گرایانه، به‌جای تأکید بر موضوعات حقوقی، بر رفتار مجرمانه تأکید دارد. درحالی‌که در رویکرد برساخت‌گرایانه یا همان رویکرد ذهنی که به پارادایم انتقادی و به‌طور مشخص‌تر، نظریه تعارض تعلق دارد، تبیین جرم و شناخت عوامل مؤثر بر آن، برخلاف آن چیزی که در پارادایم‌های پیشین (کلاسیک و اثباتی)<sup>۱</sup> به آن توجه شد، فارغ از ارزش‌ها و منافع صورت نمی‌پذیرد؛ زیرا در این رویکرد، جرم نه یک واقعیت عینی که تعریف‌شدنی است و

۱. در یک تقسیم‌بندی تاریخی، می‌توان نظریه‌های جرم‌شناسی را به ترتیب به کلاسیک، اثباتی و انتقادی تقسیم کرد. نگاه علمی به جرم با رویکرد کلاسیک در قرن ۱۸ میلادی شروع شد. این مکتب در قرن ۱۹ از سوی مکتب اثبات-گرایی یا نظریه‌های مدرن جرم‌شناسی به چالش کشیده شد. سرانجام پس از طرح پارادایم‌های فکری کلاسیک و اثباتی، این پارادایم‌ها به دلیل نگاه تک بعدی و به ویژه نزدیک به علوم طبیعی اثبات‌گرایان، در دهه ۱۹۵۰ از سوی پارادایم انتقادی با نقد اساسی مواجه شد. پارادایمی که بر سه عنصر ذهنیت، قدرت و گفتمان تأکید دارد (صادقی فسایی و پروین، ۱۳۹۰، ۲۱۸)



عنصر قدرت آن را علیه افراد حاشیه‌ای‌تر و ضعیف‌تر بکار می‌گیرد.<sup>۱</sup> به همین دلیل باوجود شرایط یا حالات بزهکارانه بالقوه زیادی که سلامت، امنیت و انسجام اجتماعی را تهدید می‌کند، فقط شمار معدودی از آن‌ها توجه کنش‌گران را به خود جلب کرده و به‌مثابه جرم تعریف می‌شود (Best, 1995, p. 337-359). از این رو، جرم واقعیت عینی نیست، بلکه برساخته ذهن انسان‌ها و محصول تعاریف اجتماعی است؛ پس جرم یک واقعیت اجتماعی دارد.

درنتیجه، این نه ویژگی‌های عینی شرایط یا حالات به‌ظاهر آسیب‌زا که واکنش‌های ذهنی به آن شرایط است که یک رفتار را به مسئله‌ای اجتماعی یا جرم تبدیل می‌کند. بدیهی است افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها، عوامل و کنش‌گران متنوعی در فرایندهای برساخت‌گرایانه و فعالیت‌های تعریف و شناسایی مشکل و تعیین قلمرو و مصادیق آن به‌منزله یک جرم نقش‌آفرینی می‌کنند. از کنش‌گران رسمی مانند نمایندگان مجلس، اعضای دولت و کارمندان قضایی گرفته تا رسانه‌ها، گروه‌های اصلاح‌طلب، احزاب، سازمان‌های غیردولتی، نخبگان، مراجع دینی، گروه‌های دارای نفوذ، فعالان حقوق بشری و غیره. مسلم است هریک از این کنش‌گران، بازنمایی ویژه‌ای از واقعیت جرم دارند که متفاوت از دیگری است و درست به همین دلیل است که جرم یک برساخت اجتماعی است؛ زیرا چپستی جرم بستگی به آن دارد که چه کسی جرم را تعریف می‌کند. پیداست در چنین شرایطی، تعارض میان کنش‌گران و به‌تبع آن تعارض میان گفتمان‌ها اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا هریک از این بازیگران و سهامداران فرایند برساخت‌گرایی در تلاش‌اند جرم و رفتارهای مجرمانه را مطابق با دغدغه‌ها، مطالبات و درواقع گفتمان موردنظر خود بر سازند و این در حالی است که هریک از آنان از ظرفیت‌ها و ابزارهای خاصی برای تثبیت نظام معنایی خود برخوردارند.

لذا در این میان هر گفتمانی که از جایگاه و توان بیشتری در برساخت اجتماعی جرم برخوردار باشد، بی‌گمان در جلب توجه و اقناع مخاطبان موفق‌تر خواهد بود. از این رو، قدرت تعریف و تحمیل آن تعریف در برابر هرآن چه آن را نفی می‌کند، بیش از هر چیز دیگر تعیین‌کننده است. درواقع مفهوم قدرت در نظریه گفتمان اشاره به این مطلب دارد که در تعارضات سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی و امنیتی، گفتمانی به پیروزی می‌رسد که قدرت بیشتری برای هژمونیک کردن خود

۲. جنبه سیاسی در جرم‌انگاری و تعیین مجازات برای اعمال به خصوص، از سوی جرم‌شناسان رادیکال و انتقادی چون کوئینی، چمپلس، ولد، سلین، ترک و غیره شدیداً مورد تأکید قرار گرفته است. جرم‌شناسانی که قانون جزا را وسیله‌ای برای کنترل اجتماعی در دست طبقات مقتدر و دارای نفوذ جامعه می‌دانند. به عنوان مثال، ریچارد کوئینی، جرم را تعریفی از رفتار بشری می‌داند که صاحبان قدرت در یک جامعه نظام‌یافته سیاسی آن را به وجود می‌آورند (Quinney, 2008, p. 15). به طور مشابه، از نظر ویلیام چمپلس و ولد نیز قوانین کیفری تنها منافع گروه‌های قدرتمند جامعه را نمایندگی می‌کنند. اجتماعی که از انواع گروه‌های ذینفعی تشکیل یافته است که به طور مستمر در رقابت با یکدیگرند.

داشته باشد. قدرتی که برخاسته از میزان توانایی یک گفتمان در تثبیت و برجسته کردن نظام معنایی خود و طرد و به حاشیه راندن نظام معنایی رقیب است (مقدمی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵). از این رو است که بر ساخت‌گرایان جرم را رفتار کسانی می‌دانند که تهدیدی برای منافع قدرتمندان محسوب می‌شود؛ زیرا معتقدند این کنش‌گران در قدرت‌اند که می‌توانند رفتارهای دیگران را بسته به این‌که رفتار موردنظر تهدیدی برای منافع آنان است یا خیر، جرم‌انگاری کنند. در نتیجه گروه‌های فاقد قدرت عموماً بزه‌دیده قوانین ظالمانه می‌شوند. جرم در این رویکرد، رفتاری تعریف می‌شود که از سوی عاملان قدرت در یک جامعه از نظر سیاسی سازمان‌یافته خلق می‌شود و رفتارهایی را توصیف می‌کند که تنها با منافع بخش‌هایی از جامعه که قدرت شکل دادن به سیاست عمومی را دارند، مغایر است (Quinney, 2008. p. 15). تأمل ذیل از کانراد و اشنایدر به روشنی جرایم را به‌منزله برساخته‌های اجتماعی قدرتمند و ماهرانه از واقعیت توصیف می‌کند: «آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که مجرم در یک جامعه، محصول یک فرایند سیاسی تصمیم‌گیری است. رفتارها یا فعالیت‌هایی که در یک جامعه مفروض، مجرمانه تلقی می‌شوند، ماهیت خودپیدایی یا بدیهی ندارند. بلکه توسط گروهی که از توانایی لازم برای مشروعیت بخشیدن و قبولاندن (جا انداختن) تعاریف خود در جامعه برخوردارند، تعریف و برساخته می‌شوند» (Schneider, 1992, p. 67&Conrad).

این نگاه به فرایند جرم‌انگاری، علاوه بر آن که برساخته بودن جرم را نشان می‌دهد، همچنین حکایت از آن دارد که جرم برساخته روابط قدرت است. لذا بر اساس سنت برساخت‌گرایی، می‌توان جرم را یک کنش اجتماعی هدف‌دار و فرایندمحوری دانست که در نتیجه تعارض میان منافع کنش‌گران دارای قدرت و کنش‌گران فاقد قدرت و حتی میان خود کنش‌گران قدرتمند، برساخته می‌شود؛ بنابراین، تعریف و شناسایی مشکلات نیازمند مداخله کیفری، تعیین قلمروی مصادیق رفتارهای مجرمانه، اعمال قوانین کیفری، توسعه الگوهای رفتاری متناسب با تعاریف خود و به‌طور کلی، برساخت تصورات و ادراکات کیفری در جامعه محصول فعالیت کنش‌گرانی است که از قدرت بیشتری برای تثبیت معنا و هژمونیک ساختن گفتمان موردنظر برخوردارند.

به این ترتیب، امکان ارزیابی برساخت‌گرایانه قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات به این مهم اشاره دارد که این قانون، برساخته‌ای است که تنها بر مبنای ایدئولوژی و نظام معنایی گفتمان حاکم تولید و به رسمیت شناسانده شده است. این همان به سیطره گرفتن فرایندهای تعریف یک مسئله و واقعیت اجتماعی از سوی گفتمان قدرتمند است که نظریه برساخت‌گرایی را در همین نقطه با نظریات مارکسیستی و تعارض پیوند می‌دهد. نظریاتی که تبدیل شدن ایدئولوژی طبقه یا طبقات حاکم را به ایدئولوژی حاکم بر جامعه، زیر سؤال می‌برند.

در همین‌جا لازم به ذکر است که گرچه میان تمام انواع نظریه تعارض - خواه مارکسیسم ابزاری و یا مارکسیسم ساختاری از این حیث که تعریف رفتار خاصی به‌عنوان جرم همواره اعمال

قدرت توسط جمعیت‌ها یا گروه‌هایی است که اختیار یا ابزار استفاده از قانون را برای حمایت از منافع و تحمیل ارزش‌ها، ایده‌ها و عقاید خودشان بر کل جامعه دارند، باین‌حال، در میان جرم‌شناسان انتقادی و رادیکال، ریچارد کوئینی تنها کسی است که به‌طور ویژه، جرم را با اتخاذ رویکردی برساخت‌گرایانه بررسی کرده است. از این‌رو، چارچوب نظری این نوشتار که مبتنی بر سنت برساخت‌گرایی است، به‌طور مشخص نظریه «واقعیت اجتماعی جرم»<sup>۱</sup> آقای کوئینی است.

### ۳. تعیین محدوده حقوق و آزادی‌های سیاسی در چهارچوب دغدغه‌های امنیتی

معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند. این جمله نقطه شروع در نظریه گفتمان است که راه را برای تعارض‌ها و کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف پدیده‌های اجتماعی و هویت‌بخشی به آن‌ها باز می‌گذارد. از این‌رو، مطابق نظریه گفتمان، هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌طور کامل مستقر شود. به این معنا که یک گفتمان هرگز قادر نیست خود را چنان مستقر کند که تنها گفتمانی باشد که امر اجتماعی را ساختار بندی می‌کند؛ زیرا الزامات و اقتضات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند نوع خاصی از گفتمان را مطالبه و حاکم کند که روی کار آمدن گفتمان‌های گوناگون در نظام سیاسی ایران از جمله گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمان سازندگی، گفتمان اصلاحات، گفتمان محافظه‌کار یا اصولگرا و گفتمان اعتدال، حکایت از همین تصادفی و موقتی بودن گفتمان‌ها دارد. شکل‌گیری این گفتمان‌های متعارض در فرایند جرم‌انگاری در نظام حقوقی ایران که خود ناشی از اختلاف در مبانی معرفتی کنش‌گران به‌ویژه رسمی فرایند جرم‌انگاری است، موجب تفاوت در عناصر گفتمانی و نظام معنایی گفتمان‌های شکل‌گرفته در نظام سیاسی ایران و به‌تبع آن، معنا بخشی متفاوت به پدیده‌های پیرامونی و برساخت‌های گوناگون از رفتارهای مجرمانه می‌شود. از این‌رو، طبیعی است تعلق هر یک از کنش‌گران فرایند جرم‌انگاری به یکی از گفتمان‌های مزبور، به برساخته‌های گوناگون از پدیده واحد منجر شود؛ مانند آنچه در فرایند تصویب قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات رخ داد. در تصویب این قانون، شاهد نقش‌آفرینی دو گفتمان اصلاح‌طلب و اصولگرا هستیم. اولی با محوریت «توسعه سیاسی» و بر اساس مفاهیمی چون قانون‌مداری، آزادی، شایسته‌سالاری، انتقادپذیری، حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی، اصلاحات و

۱. نظریه واقعیت اجتماعی جرم معادل Social Reality of Crime، مبتنی بر گزاره‌های شش‌گانه‌ای بدین شرح است: گزاره نخست. تعریف جرم (Definition of Crime)، گزاره دوم. فرمول‌بندی تعریف رفتارهای مجرمانه (Formulation of Crime Definition)، گزاره سوم. اعمال قانون کیفری (Application of Criminal Definition)، گزاره چهارم. توسعه الگوهای رفتاری متناسب با رفتارهای مجرمانه (Development of behavior patterns in relation to criminal definition)، گزاره پنجم. برساخت تصورات و ادراکات کیفری (Construction of criminal conception)، گزاره ششم. واقعیت اجتماعی جرم (Crime is a constructive process) (Quinney, 2008, pp. 15-24)

جامعه مدنی مفصل‌بندی می‌شود (مقدمی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱ و ۱۱۲)، (فرقانی، ۱۳۸۲، ص ۱-۴)، (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶-۱۹۷). حال آن‌که در گفتمان دوم، «ولایت‌فقیه و اسلامیت» دال مرکزی است و دال‌های دیگر چون تعهد به ارزش‌های اسلامی و احیای آن‌ها، روحانیت، عدالت اجتماعی، تهاجم فرهنگی، توسعه اقتصادی اسلامی، امنیت ملی و فقرزدایی، به‌عنوان دیگر عناصر گفتمانی در اطراف دال مرکزی معنا دهی می‌شوند (مقدمی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱ و ۱۱۲).

قانون آزادی اطلاعات ریشه در توسعه سیاسی گفتمان اصلاحات دارد. ولی این گفتمان که معتقد به انجام تغییر در جامعه از طریق اصلاح در قوانین و سیاست‌ها است، پیوسته در کشمکش و رقابت با مهم‌ترین و جدی‌ترین گفتمان رقیب خود یعنی گفتمان محافظه‌کار یا اصولگرا قرار می‌گیرد؛ زیرا این گفتمان، ساختارها، گفتارها و رویه‌های سیاسی رسمی موجود را کامل و بی‌نیاز از هرگونه اصلاح می‌داند. در نتیجه، از همان ابتدا تعارضی میان این دو گفتمان در مرحله تدوین لایحه به وجود می‌آید که در مرحله تعیین قلمرو و مصادیق آزادی اطلاعات و جرم عدم ارائه اطلاعات به‌تدریج با تغییر کنش‌گران حاکم بر فرایند جرم‌انگاری به دلیل طولانی شدن فرایند تصویب قانون مورد بحث به اوج خود رسیده و سرانجام موجب می‌شود حق بر دانستن و گردش آزاد اطلاعات در دغدغه‌های امنیتی کنش‌گران حاکم استحال، دوباره تفسیر و به نحوی تعبیر گردد که این بار بیش از آن‌که در راستای تضمین حقوق شهروندان باشد، دغدغه‌ها و مطالبات مزبور را در خود جای دهد. همین امر حکایت از ویژگی برساخته بودن قانون مورد بحث دارد. از آن جهت که تعریف حقوق سیاسی شهروندان، کاملاً وابسته به ایدئولوژی حاکم بر تفکر کنش‌گری صورت می‌پذیرد که با در دست داشتن ابزارهای قدرت بیشتری، آن را تعریف کرده و برمی‌سازد.

### ۱.۳. تعارض گفتمان اصلاحات با گفتمان امنیتی در تصویب لایحه آزادی اطلاعات

مفهوم شهروندی یکی از عناصر مهم در گفتمان اصلاحات است. آنچه به مفهوم شهروندی تحقق می‌بخشد، برخورداری افراد جامعه از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در این معنا، گستره حقوق فرهنگی نیز شامل حق تجربه کردن، حق مشارکت، حق آگاهی و حق اطلاعات می‌شود (نمک‌دوست تهرانی، حسن، بی‌تا، ص ۲ و ۵). حق دسترسی اطلاعات به شهروندان امکان می‌دهد از آنچه در درون حکومت می‌گذرد، مطلع شوند و بر بنیان این آگاهی به حسابرسی کنش‌ها و یا بی‌کنشی سیاست‌گذاران جامعه بپردازند و برای اداره جامعه تصمیم‌های درست‌تری اتخاذ کنند (همان). از این‌رو، در فضایی که اصلاحات گفتمان حاکم است، طرح حقوق شهروندی در مجموعه دال‌های این گفتمان و همراه شدن آزادی با مدلول آزادی اطلاعات و اهمیت یافتن مفاهیم دیگری چون مردم‌سالاری مشارکتی، موجب می‌شود لایحه آزادی اطلاعات تحت تأثیر تحولات جهانی در خصوص لزوم گردش آزاد اطلاعات، در آخرین جلسات کاری دولت هشتم تدوین شود. لایحه‌ای که

درواقع هدف از آن به رسمیت شناختن یکی از مصادیق توسعه سیاسی یعنی حق دسترسی آزاد به اطلاعات بود. لذا جریان شناسایی و تعریف مشکل در لایحه آزادی اطلاعات، بدون تأثیرپذیری از ارزش‌های موردحمایت کنش‌گران دارای نفوذ و قدرت و صرفاً در مسیر تحقق بخشیدن به یکی از اقسام حقوق شهروندی، آغاز و به تدوین لایحه در این دولت منجر شد.

در مقدمه توجیهی لایحه پیشنهادی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری که در ۸۱ ماده تدوین شده بود، تفکر توسعه و مشارکت سیاسی به‌منزله فرهنگ سیاسی کشور با گفتمان غالب دمکراتیک مدنی به‌روشنی نمایان است: «به‌منظور ایجاد شفافیت و پاسخگویی در مؤسسات عمومی و کمک به سیر آن‌ها به سمت مردم‌سالاری مشارکتی، ایجاد حق دسترسی اشخاص حقیقی و حقوقی به اطلاعات موجود مؤسسات عمومی و ایجاد تکلیف بر عهده مؤسسات مذکور نسبت به افشای اطلاعات تحت کنترل خود و پیش‌بینی حق دسترسی به اطلاعات موجود در مؤسسات خصوصی در صورتی که این امر برای اجرای حقوق افراد یا حمایت از آن ضروری باشد...». بر این اساس، پیش‌نویس ۸۱ ماده‌ای دولت با پایبندی به معیارها و ضوابط جهانی برای حق دسترسی آزاد به اطلاعات، با تأثیرپذیری از گفتمان دمکراسی مشارکتی و گفتمان حقوق شهروندی، در خصوص معیارها و استانداردهای آن، بسیاری از مصادیق و جلوه‌های این حق را به رسمیت شناخته بود. از جمله مهم‌ترین این حقوق که پیش‌بینی آن‌ها به دلیل کاستن از دامنه قدرت دولت در برابر شهروندان که لازمه تحقق یک حکومت دمکراتیک و حفظ حقوق شهروندی است، بسیار مثبت ارزیابی می‌شد، عبارت‌اند از: تعمیم مؤسسات عمومی موضوع آزادی اطلاعات به تمام مؤسسات تقنینی، اجرایی و قضایی کشور که به‌موجب قانون اساسی تشکیل شده باشند (ماده ۳)<sup>۱</sup>، مکلف کردن مؤسسات خصوصی به در دسترس قرار دادن اطلاعات موردنیاز که برای اجرای حقوق یا حمایت از حقوق افراد ضروری باشد (ماده ۱۴)<sup>۲</sup>، پذیرفتن ضرورت آزادی اطلاعات با محدودیت‌ها و استثنائات کمتر در فصل چهارم (ماده ۴۹ تا ۵۴)، به رسمیت شناختن وظایف و اختیارات گسترده-ای برای کمیسیون آزادی اطلاعات از جمله دریافت شکایات و تصمیم‌گیری راجع به آن‌ها (ماده ۶۰ تا ۶۴)، اعمال نظارت مستقیم بر مؤسسات عمومی (ماده ۶۵) و اختیار تحقیقاتی کمیسیون (ماده ۶۷)، گزارش بی‌احتیاطی یا تقصیر عمدی کارکنان و مستخدمان مؤسسات عمومی یا خصوصی در خصوص عدم رعایت تکالیف پیش‌بینی‌شده در این قانون به مراجع صالحه برای رسیدگی انضباطی

۱. به موجب این ماده تمام مؤسسات عمومی خواه وابسته به قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه در برابر شهروندان نسبت به در اختیار گذاردن اطلاعات پاسخگو شناخته می‌شوند.

۲. که در کنار مؤسسات عمومی، تضمینی در راستای حفظ هرچه بیشتر حقوق شهروندان در دسترسی آزادانه به اطلاعات محسوب می‌شود.

یا کیفری (ماده ۶۳) و امکان اعتراض به تصمیمات کمیسیون از سوی مؤسسات عمومی، خصوصی و شاکی در دیوان عدالت اداری (ماده ۶۸).

علاوه بر این تضمین‌ها که همگی بر پایه استانداردهای جهانی پیرامون جریان آزاد اطلاعات پیش‌بینی شده بود، لایحه هم‌چنین به جهت حمایت کیفری از سازوکارهای لازم برای اعمال قدرت آگاهانه شهروندان در جهت تحقق حقوق خود و هم‌چنین تضمین کیفری رفتار مبتنی بر قانون و اعمال مشروع قدرت عمومی از سوی حکومت، بسیار مثبت ارزیابی می‌شد. از جمله این حمایت‌ها عبارت‌اند از: امکان انتقاد آشکار هر شخص اعم از ایرانی یا غیر ایرانی از فعالیت‌های ارکان و اجزای مختلف حکومت و فعالیت مأموران آن‌ها و پیش‌بینی این امر که هیچ‌گونه تعقیب اداری، مدنی یا کیفری در مقابل صرف انتقاد قابل‌اعمال نخواهد بود (ماده ۱۰)، امکان افشای خطاهای حکومت شامل افشای جرایم یا نقض تکالیف قانونی، عرفی یا سوء اجرای عدالت، فساد و سوء اداره جدی یک مؤسسه عمومی (ماده ۷۴) و امکان تجدیدنظر از تصمیمات راجع به عدم افشای اطلاعات موجود در مؤسسات عمومی توسط یک مرجع حکومتی مستقل (ماده ۱۲).

علاوه بر حمایت‌های مزبور، تدوین‌کنندگان لایحه برای تأمین هرچه بیشتر حقوق شهروندان، با جرم‌انگاری پاره‌ای رفتارها، گام مهمی در جهت یکی از مصادیق مهم توسعه سیاسی برداشتند که عبارت‌اند از: جرم‌انگاری استنکاف از رعایت مهلت‌های مقرر در قانون جهت پاسخ به درخواست‌های دسترسی به اطلاعات (ماده ۲۳)، جرم‌انگاری استنکاف از اجرای تصمیمات قضایی (ماده ۷۰)، جرم‌انگاری ارتکاب عمدی رفتاری که مانع انجام وظیفه کمیسیون آزادی اطلاعات یا وظیفه اطلاع‌رسانی مؤسسات عمومی برخلاف مقررات این قانون شود و نیز جرم‌انگاری امحای جزئی یا کلی اطلاعات بدون داشتن اختیار قانونی (ماده ۷۹).

تدوین این لایحه نگرانی‌های بسیاری را به‌ویژه از سوی کنش‌گران دولتی موجب شد؛ زیرا به باور برخی، انتشار اطلاعات واقعی می‌توانست موجب خدشه وارد شدن بر امنیت شود. لذا مرز میان اطلاعاتی که ضروری است در راستای حق دسترسی آزاد به اطلاعات در اختیار شهروندان قرار گیرد و آنچه در زمره اطلاعات حوزه خصوصی و نیز اطلاعات امنیتی است، به پرچالش‌ترین موضوع در فرایند تصویب این قانون تبدیل و به تبع آن موجب شکل‌گیری دو گفتمان، یکی مدافع حقوق شهروندی و طرفدار اطلاعات به‌مثابه ابزاری برای تحقق دموکراسی مشارکتی و تأمین منافع شهروندان و دیگری مدافع آزادی اطلاعات به‌مثابه ابزاری برای تأمین منافع کنش‌گران به‌ویژه دولتی شد.

به‌این ترتیب، این پیش‌نویس ۸۱ ماده‌ای پس از آن‌که از معاونت حقوقی ریاست جمهوری به هیئت دولت ارسال شد، با ملاحظات و دغدغه‌های امنیتی و اطلاعاتی روبرو و به شکل‌گیری دو جریان فکری متعارض در ساختار دولت و به دیگر سخن، نوعی تعارض درون قوه‌ای انجامید. به‌گونه‌ای که

گفتمان توسعه سیاسی و حقوق شهروندی در مقابل گفتمان‌های امنیتی حاکم بر دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی قرار گرفت. گفتمانی که از سوی گروه‌های دارای نفوذ نهادینه و خودی در دولت، از جمله وزارت اطلاعات، نیروهای امنیتی و سپاهی نمایندگی می‌شد. به این ترتیب، در فرایند تصویب این لایحه که در مردادماه سال ۱۳۸۴ از سوی معاونت حقوقی ریاست جمهوری دولت هشتم و با همکاری نخبگان علمی و دانشگاهی و با لحاظ تمام معیارها و ضوابط آزادی اطلاعات تدوین و پیشنهاد شده بود، تعارض درون قوه‌های نخستین تعارضی بود که در هیئت دولت و میان منفعت عمومی شهروندان و منافع و دغدغه‌های امنیتی دستگاه‌ها و نهادهای امنیتی درون دولت به دلیل نگرانی‌های ناشی از جریان آزاد اطلاعات در کشور رقم خورد که در نهایت با سیطره بر گفتمان حقوق شهروندی، موجب تقلیل مواد این لایحه از ۸۱ ماده به ۳۶ ماده و تغییرات بی‌شماری در راستای تأمین منافع امنیتی حاکم شد و آن را تا حد زیادی از اهداف اولیه خود دور کرد.

مهم‌ترین جلوه‌های رویکردها و نگاه‌های امنیتی لایحه ۳۶ ماده‌ای به موضوع آزادی اطلاعات که با تأثیرگذاری نهادهای امنیتی و اطلاعاتی به وجود آمده بود، عبارت‌اند از: به شمار آوردن عمومی‌ترین شناسه هر فرد جزء اطلاعات شخصیتی او (بند ب ماده ۱)، محدود نمودن مؤسسات عمومی به آن دسته از مؤسساتی که صرفاً در قانون اساسی آمده است (بند د ماده ۱)، محدود کردن وظیفه مؤسسات خصوصی به در اختیار قرار دادن اطلاعات موردنیاز (ماده ۷)، گسترش دامنه استثنائات وارد بر دسترسی به اطلاعات به دلیل امنیت و آسایش عمومی و تکلیف مؤسسات مشمول این قانون به خودداری از ارائه اطلاعات موردنیاز (بند الف ماده ۲۸)، حذف بیشتر اختیارات کمیسیون آزادی اطلاعات از جمله حق دریافت و تصمیم‌گیری راجع به شکایات، نظارت مستقیم کمیسیون و اختیارات تحقیقاتی آن، عدم امکان شکایت از تصمیمات کمیسیون به دیوان عدالت اداری و دولتی بودن تمام اعضای کمیسیون آزادی اطلاعات، غیرضروری بودن حضور برخی وزرا در ترکیب کمیسیون آزادی اطلاعات، مثل وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

گذشته از موارد فوق، تحولات لایحه از بُعد کیفی نیز علاوه بر آن که به دلیل محدود کردن امکان انتقاد از فعالیت‌های ارکان و اجزای مختلف حکومت و فعالیت مأموران آن‌ها صرفاً به اشخاص ایرانی (ماده ۴) و حذف ماده ۷۴ پیش‌نویس اولیه در خصوص امکان افشای خطاهای حکومت شامل افشای جرایم یا نقض تکالیف قانونی، عرفی یا سوء اجرای عدالت، فساد و سوء اداره جدی یک مؤسسه عمومی، قابل نقد است، به‌ویژه به دلیل تقلیل میزان مجازات مدیران پنهان‌کار از سیصد هزار تومان تا یک میلیون تومان جزای نقدی به سی تا صد هزار تومان جزای نقدی و حذف حبس سه ماه و ۱ روز تا ۱۸ ماه در ماده ۳۵ برای جرم «ممانعت از دسترسی به اطلاعات برخلاف مقررات این قانون»، جرم «ممانعت از انجام وظیفه کمیسیون آزادی اطلاعات یا وظیفه اطلاع‌رسانی مؤسسات عمومی برخلاف مقررات این قانون» و نیز جرم «محای جزئی یا کلی اطلاعات بدون

داشتن اختیار قانونی»، بسیار قابل تأمل است. طبیعی است این میزان، عدد قابل توجهی برای جرمه‌مدیری نیست که ممکن است فساد یا تخلف بزرگ را با عدم انتشار برخی اسناد، پنهان نگاه دارد. گرچه اصلاحات گفتمان حاکم بود، ولی عدم یکدستی در بخش‌های مختلف دولت به‌ویژه نهادهای امنیتی و اطلاعاتی، موجب تعارض میان دو گفتمان حقوق شهروندی و گفتمان امنیتی، دور شدن لایحه از اهداف اولیه خود و درنهایت بازتعریف آزادی اطلاعات در چارچوب دغدغه‌های امنیتی شد. آنچه به‌روشنی نشان می‌دهد این بُعد از آزادی نیز یک برساخته گفتمانی است که در رژیم‌های معرفتی گوناگون، معانی متفاوتی به خود می‌گیرد؛ زیرا آنچه تعیین می‌کند چه چیز در قلمرو آزادی اطلاعات است و چه چیز خارج از این محدوده قرار می‌گیرد، عناصر آن گفتمانی است که درصدد معنا دهی به آن است. از این‌رو، می‌توان لایحه آزادی اطلاعات را حقیقتی دانست که تا حد زیادی به نحو گفتمانی برساخته شده است.

### ۲-۳. هژمونیک شدن گفتمان اصولگرا و تأثیر آن بر حمایت از حق شهروندان در

#### دسترسی آزاد به اطلاعات

هژمونیک شدن گفتمان اصولگرا پس از گفتمان اصلاحات موجب طرح دال‌ها و مفاهیم دیگری چون خدمت‌رسانی، مهرورزی، فقرزدایی، پیشرفت و تعالی مادی و معنوی و به‌تبع آن برساخت‌زدایی و برساخت دوباره «حقوق شهروندی» تحت تأثیر عناصر گفتمانی جدید شد که نتیجه آن در حاشیه‌ماندن لایحه آزادی اطلاعات و تعریف جنبه‌های دیگری از حقوق شهروندی، به‌جز حقوق و آزادی‌های سیاسی شهروندان از جمله جریان آزاد اطلاعات بود.

این تحول گفتمانی در ساختار دولت از آن‌رو موجب چرخش و تغییر جهت فاحش لایحه از اهداف اولیه خود گردید که اساساً لزوم گردش آزاد اطلاعات به‌مثابه یکی از پیش‌شرط‌های مشارکت سیاسی شهروندان برخلاف گفتمان اصلاحات، در گفتمان اصولگرا از اولویت برخوردار نبود. از این‌رو، جنبه‌های گوناگون آزادی اطلاعات از مؤسسات مشمول قانون گرفته تا استثنائات جریان آزاد اطلاعات و دیگر تضمینات شکلی، به‌طور کامل در سیطره گفتمان اصولگرا، تعریف و در حقیقت برساخته شد. این چرخش و تحول گفتمانی به‌روشنی حکایت از وابستگی تعاریف کیفری به خواسته‌ها و منافع گفتمان حاکم بر جامعه دارد و نشان می‌دهد قانون همراه با تغییراتی در ساختار منافع بازیگران اصلی جرم‌انگاری، دستخوش دگرگونی و تحول می‌شود؛ زیرا وقتی منفعتی که پایه و اساس یک قانون کیفری بوده، دیگر برای گروه‌های در قدرت جذابیت و ارزشی نداشته باشد، قانون دوباره تفسیر یا به‌گونه‌ای تغییر خواهد کرد که منافع مورد توجه آنان را در خود جای دهد که تاریخ اجتماعی قانون، تغییر در ساختار منافع جامعه را به‌خوبی نشان می‌دهد. (Quinney, 2008, p.18). در این مورد هم در دستور کار قرار نگرفتن این لایحه از زمان تصویب کلیات آن در مهرماه ۱۳۸۵ تا تصویب آن در



مجلس شورای اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۸۷، بدون این که دولت وقت برخلاف دولت قبلی، هیچ اصراری به پیگیری و به جریان افتادن این لایحه در مجلس داشته باشد و گذشته از آن، موافقت دولت با مصوبه کمیسیون قضایی که تنها نقاط باقی‌مانده لایحه ۳۶ ماده‌ای دولت سابق را هم از آن گرفته بود و سرانجام عدم تهیه آیین‌نامه اجرایی ماده ۸ و ماده ۲۳ این قانون تا پایان دولت دهم، درحالی که قرار بود به ترتیب ظرف مدت شش ماه و سه ماه به تصویب هیأت وزیران برسد، پس نگرفتن لایحه‌ای که پیش‌ازین از کانال‌های امنیتی دولت سابق گذشته و کاملاً غربال شده بود و موافقت با همان لایحه علی‌رغم تذکرات پی‌درپی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی مبنی بر ضرورت در دستور کار قرار دادن همان پیش‌نویس ۸۱ ماده‌ای دولت هشتم و از همه مهم‌تر، درخواست مسکوت ماندن لایحه برای شش ماه از سوی نمایندگان مجلس در اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۷ آن‌هم درست نزدیک به انتخابات ریاست جمهوری دولت دهم و اعلام موافقت دولت از سوی معاونت پارلمانی‌اش، همگی دلیل این مدعاست که حقوق شهروندی دست‌کم در این مصداق خود یعنی حق دسترسی آزاد شهروندان به اطلاعات در دولت نهم و دهم تا حد زیادی به دلیل تعریف دیگر مفاهیم و دال‌ها در گفتمان اصولگرا به حاشیه رانده شد.

درواقع دولت نهم و دهم تحت تأثیر نظام معنایی، دال‌ها و مدلول‌ها و مفاهیم مطرح در گفتمان اصولگرا و ضرورت‌هایی که برای خود تعریف می‌کند، تصمیم می‌گیرد جنبه‌های دیگری از حقوق مادی (هدفمند کردن یارانه‌ها) و معنوی شهروندان (ترویج فرهنگ عفاف و حجاب) را تضمین کند. درواقع، ملاحظاتی که موجب تدوین و تصویب لایحه در دولت قبلی شده بود، با تغییر در گفتمان‌ها و به تبع آن تغییر در ساختار منافع و دغدغه‌های کنش‌گران حاکم، دیگر شایسته حمایت تلقی نشد و این‌گونه شد که لایحه آزادی اطلاعات در راستای تضمین عناصر گفتمانی جدید، باز توصیف و موردحمایت قرار گرفت. با این حال، با روی کار آمدن دولت یازدهم، مجدداً تحولی در گفتمان حاکم بر فرهنگ سیاسی کشور و منبع مشروعیت دولت ایجاد شد و درنهایت دستورالعمل اجرایی قانون آزادی گردش اطلاعات که نزدیک به شش سال به فراموشی سپرده شده بود، در نیمه دوم سال ۱۳۹۳، به تصویب رسید که خود جلوه دیگری از وابستگی تعاریف کیفی به منافع کنش‌گران حاکم بر فرایند جرم‌انگاری است.

آنچه در این میان با انتقادات به مراتب بیشتری نسبت به نقدهای وارده بر نهادهای امنیتی دولت هشتم و بی‌تفاوتی دولت نهم و دهم به لایحه مواجه است، چراکه در حل این تعارض، با جانبداری داوطلبانه اسلامی به‌عنوان نمایندگان منفعت عمومی است؛ چراکه در حل این تعارض، با جانبداری داوطلبانه از رویکردهای امنیتی و همسو ساختن خود با انتظارات برخاسته از چنین رویکردهایی، نتوانستند ویژگی «نماینده» بودن خود را آن‌طور که از یک مجلس دمکراتیک انتظار می‌رود، حفظ کنند. البته شاید هم تا حدی بدیهی بود؛ زیرا مجلس نیز تحت تأثیر این تحول گفتمانی قرار گرفته بود. تحولی

که تصویب کلیات لایحه آزادی اطلاعات را تا یک سال بعد از اعلام وصول آن در مجلس، یعنی در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۴ به تأخیر انداخت و موجب مسکوت ماندن این لایحه به مدت سه سال از تاریخ تصویب کلیاتش در سال ۱۳۸۵ تا زمان تصویب آن در سال ۱۳۸۸ گردید، درحالی‌که در همین سال‌ها شاهد تصویب قوانین کیفری بسیار شتاب‌زده‌ای از جمله قانون تشدید مجازات فعالیت‌های غیرمجاز در امور سمعی و بصری مصوب ۱۳۸۶ هستیم.

علاوه بر این‌ها، تغییرات دیگری در مصوبه دولت ایجاد شد که تا حد زیادی قانون آزادی اطلاعات را از محتوا تهی ساخت، از جمله: بی‌توجهی کمیسیون حقوقی و قضایی به اظهارنظرهای مکرر کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس، مبنی بر ضرورت در دستور کار قرار دادن همان پیش‌نویس ۸۱ ماده‌ای که در معاونت حقوقی دولت قبل تصویب شده بود، حذف بند الف ماده ۶ لایحه دولت در ماده ۵ مصوب کمیسیون مبنی بر این‌که «دسترسی به اطلاعات حق مردم است»، حذف تبصره ماده ۶ لایحه دولت مبنی بر این‌که استثنائات وارد بر حق دسترسی ضرورتاً باید مستند به قانون و محدود به اطلاعات طبقه‌بندی شده باشد- درحالی‌که تأکید قانونگذار بر چنین گزاره‌هایی، تضمین مؤثری برای جلوگیری از سوءاستفاده مخالفان به‌ویژه دولتی از عدم انتشار و افشای اطلاعات آن‌هم به بهانه محرمانه بودن اطلاعات موردنیاز شهروندان است. ابهام در دامنه استثنائات آزادی اطلاعات، بی‌گمان اثبات جرم ممانعت از ارائه اطلاعات را نیز با مشکل مواجه خواهد ساخت، حذف ماده ۱۱ لایحه دولت در خصوص نحوه پاسخ به درخواست در مؤسسات عمومی و نیز حذف مواد ۱۳ تا ۱۷ لایحه دولت در خصوص هزینه‌ها، روش‌های دسترسی به اطلاعات، فقدان اطلاعات درخواست شده در مؤسسه موردنظر و درخواست‌های تکراری که به‌نوعی بی‌ضابطه‌مند کردن چگونگی دسترسی به اطلاعات را در پی خواهد داشت و لزوم تشکیل کمیسیون آزادی اطلاعات به دستور رئیس‌جمهور؛ الزامی که موجب شد کمیسیون مربوطه در دولت دهم تشکیل نشده و به‌تبع آن آیین‌نامه اجرایی مواد دیگر از جمله ماده ۸ نیز به تأخیر بیفتد.

علاوه بر تغییرات بسیاری که در قانون مصوب مجلس شورای اسلامی به چشم می‌خورد، یک نمونه از این تغییرات که در بعد کیفری، بسیار قابل توجه و ارزیابی انتقادی است، همانا حذف ماده ۴ لایحه دولت است که به‌موجب آن امکان انتقاد آشکار هر شخص ایرانی از فعالیت‌های ارکان و اجزای مختلف حکومت و فعالیت مأموران آن‌ها وجود دارد، بدون این‌که هیچ‌گونه تعقیب کیفری، مدنی و اداری در مقابل صرف انتقاد قابل‌اعمال باشد. با در نظر گرفتن روح حاکم بر لایحه، مشخص است این ماده برای جلوگیری از جرم دانستن انتقاد شهروندان از عملکرد ارکان و اجزای حکومت در ارائه اطلاعات موردنیاز شهروندان پیش‌بینی شده بود. درحالی‌که در قانون مصوب مجلس شورای اسلامی اثری از آن نیست. حذف این ماده، مؤید این ادعا در خصوص حفظ منافع کنش‌گران خاصی

است که عملکرد خود را در عدم ارائه اطلاعات، شایسته انتقاد می‌دانستند. منافعی که با حذف ماده ۴ مورد بحث، از سوی نمایندگان مجلس مورد حمایت قرار گرفته و به رسمیت شناخته شد. این تغییرات به خوبی نشان می‌دهد جانبداری نمایندگان از رویکردهای امنیتی و ارتباط خوب فراکسیون اصولگرایان مجلس با دولت، چگونه با به حاشیه راندن هر چه بیشتر حقوق شهروندان مبنی بر دسترسی آزاد به اطلاعات، جنبه‌های امنیتی این قانون را بیش از پیش تقویت کرد. آن‌هم در قانونی که به دنبال حراست از امری بود که اهمیت آن امر برای خود حکومت به مراتب بیشتر از اهمیت آن برای شهروندان بود.

بدین ترتیب، تصویب لایحه آزادی اطلاعات تحت تأثیر گفتمان اصلاحات، سپس تأثیر ملاحظات امنیتی برخی کنش‌گران در دولت هشتم و سپس به حاشیه رانده شدن لایحه در گفتمان اصولگرایی حاکم بر دولت نهم و در نهایت، ایجاد محدودیت‌های هر چه بیشتر برای گردش آزاد جریان اطلاعات از سوی نمایندگان مجلس هفتم، نشان می‌دهد آنچه در فرایند تعیین قلمرو و مصادیق حقوق شهروندان سرنوشت‌ساز است، نه یک ضابطه ثابت و مشخص برای حمایت از منافع و دغدغه‌های عمومی که قدرت و ارزش‌های متغیر بازیگران فرایند جرم‌انگاری است که در این میان، بیش از هر چیز دیگری تعیین‌کننده است. اسکوبار در این خصوص معتقد است: «آن‌هایی که در رأس قدرت‌اند، قواعد و مقررات بازی را تعیین می‌کنند، این یعنی تعیین این که چه کسی حق صحبت کردن دارد، با چه نقطه نظری یا رویکردی، با چه اقتدار یا مرجعیتی و بر اساس چه معیار یا قابلیت کارشناسی یا تخصصی. آن‌ها در واقع اصول و قواعد بازی را تعیین می‌کنند که برای این یا آن مسئله، نظریه یا هر موضوعی که پیش آید، بایستی دنبال شوند. آن‌ها همچنین قواعد مربوط به این امر را که کدامیک از این موارد بایستی نام‌گذاری و طرح شوند، تحلیل شوند و در نهایت به یک سیاست و یا طرح بدل شوند، نیز تعیین می‌کنند» (Escobar, 1995, p. 41).

### نتیجه‌گیری

از منظر جرم‌شناسی انتقادی و نیز جامعه‌شناسی حقوق کیفری، جرم و مجرم ساخته نهادهای عدالت کیفری و نه خود فرد است. این جمله به این معنا اشاره دارد که جرم، نقض حقوق و آزادی‌های انسانی است که از نظر سیاسی، توسط صاحبان قدرت و نفوذ تعریف و تعیین و از منظر برساخت‌گرایی اجتماعی، برساخته می‌شود. برساخته‌ای که از وابستگی قلمرو و محدوده آزادی‌های شهروندان از جمله آزادی گردش اطلاعات به منافع کنش‌گران حاکم بر فرایند جرم‌انگاری حکایت دارد. شاید به همین دلیل است که منتقدین برساخت‌گرایی، جدی‌ترین خطر واقعیت‌های برساخته شده را برای آزادی‌ها و حقوق فردی و نیز نظم‌های خودجوش جامعه می‌دانند و بر این باورند که آزادی به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد تمدن بشری در معرض خطرات جدی قرار می‌گیرد؛ زیرا آنچه در فرایند برساخت

واقعیت‌های اجتماعی رخ می‌دهد این است که حقوق و آزادی‌های شهروندان بر اساس نظم‌های سازمان‌دهی شده و هدفمند به کلیه آحاد جامعه تحمیل می‌شود و هرکس که از قدرت بیشتری برخوردار باشد، می‌تواند حقوق و آزادی‌های مزبور را مطابق با دیدگاه‌ها و اهداف خود بسازد و به عبارت صحیح‌تر بر سازد (فون‌هایک، فریدریش، ۱۳۸۰، ص ۱۱ و ۱۲).

و اما به‌طور مشخص آنچه به بهترین شکل می‌تواند حقیقت برساخت‌گرایانه شیوه حل تعارض را در فرایند تصویب قانون آزادی اطلاعات تحلیل و توجیه کند، این عبارت پرکاربرد برساخت‌گرایانه است که: «قانون همراه با تغییراتی در منافع کنش‌گران فرایند جرم‌انگاری تغییر می‌کند». به این معنا که تغییر گفتمان اصلاحات به گفتمان اصولگرا به هنگام تصویب نهایی این قانون و در واقع در دست داشتن کمی قدرت، موجب می‌شود کنش‌گران دیگری همراه با دغدغه‌ها، منافع و مطالباتی متفاوت با اندیشه کنش‌گران پیشین بر فرایند جرم‌انگاری حاکم شوند. به تبع این تحول گفتمانی در کنش‌گران دولتی و تقنینی، طبیعی است قوانین مزبور نیز مطابق با گفتمان جدید، دوباره تغییر و به نحوی تفسیر شوند که بتوانند مفاهیم، دال‌ها و معانی موردقبول گفتمان حاکم را در خود جای دهند و تعارضات موجود را مطابق با عناصر گفتمانی گفتمان حاکم حل‌وفصل کنند.

جایگزین شدن گفتمان اصلاحات با گفتمان اصولگرایی در زمان تصویب قانون آزادی اطلاعات و به تبع آن تغییر در محتوای قانون، مصداقی از تغییر قانون همراه با تغییر کنش‌گران و منافع آنان در فرایند جرم‌انگاری و برداشت از منفعت عمومی به مثابه مصلحت حکومت است. مصلحتی که تحت تأثیر ملاحظات سیاسی، به قضاوت‌های ارزشی نسبت به واقعیت‌های اجتماعی و نفع عامه منجر شد. هم‌چنین تلاش گفتمان‌ها را برای برساخت واقعیت‌های اجتماعی پیرامون دال‌ها و مفاهیم گفتمانی خود نشان می‌دهد و تعارضات میان قوه‌ای و یا درون قوه‌ای را میان کنش‌گران در مراحل مختلف فرایند جرم‌انگاری به تصویر می‌کشد، هم‌چنین حکایت از قدرت کنش‌گر و یا گفتمان برتر در تعیین این امر دارد که قرار است تعارضات شکل‌گرفته چگونه و با نمایندگی مطالبات و دل‌بستگی‌های بیشتر کدام طرف تعارض، حل‌وفصل و به عبارت بهتر مدیریت شود. همانند قدرت برتر گفتمان اصولگرا برای تغییر در لایحه آزادی اطلاعات مطابق با نظام معنایی خود. لذا نحوه حل تعارض در فرایند تصویب قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات نیز به شدت قدرت محور و یادآور مدل رقابتی حل تعارض است.

## منابع

### الف) فارسی

۱. بابایی، رسول، (۱۳۸۸)، زبان و سیاست روزمره در جمهوری اسلامی؛ تحلیل زبانی منازعات سیاسی دهه ۸۰، رساله دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

۲. برگر، پتر، لوکمان، توماس، (۱۳۹۴)، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. پوپر، کارل ریموند، (۱۳۶۸)، حدس‌ها و ابطال‌ها، رشد شناخت علمی، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴. پوپر، کارل ریموند، (۱۳۸۰)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات خوارزمی.
۵. پوپر، کارل ریموند، (۱۳۸۹)، اسطوره چارچوب، در دفاع از علم و عقلانیت، ترجمه علی پایا، چاپ سوم، تهران، نشر طرح نو.
۶. چاپرک، علی، (۱۳۸۷)، *ساخت‌گرایی اجتماعی*، فصلنامه روش‌شناسی در علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۷، ۱۲۵-۱۴۶
۷. فرقانی، محمدمهدی، (۱۳۸۲)، *تحول‌گفتمان توسعه سیاسی در ایران، از مشروطه تا خاتمی*، فصلنامه رسانه، شماره ۵۴، ۱۸-۳۵.
۸. فون‌هایک، فریدریش، (۱۳۸۰)، قانون، قانونگذاری و آزادی، گزارش جدیدی از اصول آزادی‌خواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی (قواعد و نظام)، ترجمه مهشید معیری، موسی غنی‌نژاد، چاپ نخست، تهران، طرح نو.
۹. کسرای، محمدسالار، پوزش شیرازی، علی، (۱۳۸۸)، *نظریه‌گفتمان لاکلا و موفه/بازاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی*، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، ۳۳۹-۳۶۰.
۱۰. مقدمی، محمدتقی، (۱۳۹۰)، *نظریه تحلیل‌گفتمان لاکلا و موف و نقد آن*، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، ۹۱-۱۲۴.
۱۱. نمک‌دوست تهرانی، حسن، بی‌تا، آزادی اطلاعات و حق دسترسی؛ بنیان دموکراسی، طرح پژوهشی دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس.
۱۲. یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوئیز، (۱۳۹۴)، *نظریه و روش در تحلیل‌گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ پنجم، تهران، نشر نی.

#### ب) انگلیسی

13. Best, Joel, [1995], Constructionism in Context, In: best, Joel (ed), Image of Issues: Typifying Contemporary Social Problems, New York: Aldine.
14. Best, Joel, [2004], Theoretical Issue in the study of social problem and Deviance, In: Ritzer, George. ed, handbook of social problems: A Comparative international perspective. Thousand oaks, CAL sage.
15. Conrad, Peter, Joseph, Schneider, [1992], Deviance and Medicalization: from badness to sickness. Philadelphia: Temple university press.
16. Escobar, Arturo, [1995], Encountering Development: The Making and Unmaking of the Third World, Princeton: Princeton University Press.
17. Quinney, Richard, [2008], The social Reality of Crime, with a new Introduction by A.Javier Trevino, New Brunswick and London; Transaction Publishers, 4th edition.
18. Spector, Malcolm. & John. Kitsuse., 1987 [1977], Constructing Social Problems, New York: Aldine de Gruyter,